

فهرست

- با این سرعت کجا می روی؟..... ۹
- مادر این جوان کجاست؟..... ۱۳
- چهار نگاهی که عبادت است..... ۱۶
- چه کنم تا به آرزویم برسم؟..... ۱۸
- بهترین اعمال نزد خدا چیست؟..... ۲۲
- در آن آسمان ها چه خبری است؟..... ۲۵
- ثواب سفر حج در هم آغوشی چشم تو..... ۲۸
- در یک شب، چهارده قرن عبادت کردم!..... ۳۳
- چرا با مادر تند حرف زدی؟..... ۳۷
- پوست گاوی که پراز طلا شد..... ۴۱
- آیا عمر طولانی می خواهی؟..... ۴۹
- با یک نگاه تند، نمازت قبول نمی شود..... ۵۱

- ۵۳ چه شده است که با من مهربان تر شده‌ای؟!
- ۵۶ بهترین راه توبه
- ۶۰ آیا به فکر پدر و مادرت هستی؟
- ۶۴ آیا خیر زیاد را می‌خواهی؟
- ۶۷ عبادتی بزرگ را کشف کرده‌ام
- ۷۱ چرا بوی خوش بهشت را احساس نمی‌کنند؟

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آیا شما پدر و مادر خود را دوست دارید؟ آیا می‌خواهید عشق و محبت شما به آنها بیشتر و بیشتر شود؟

آیا می‌دانید چگونه می‌توانید از قلب پدر و مادر خویش به اوج آسمان‌ها پرواز کنید؟ آیا می‌دانید اگر پدر و مادر را از خود راضی کنید، خدا از شما خشنود می‌شود؟

برادرم! ، خواهرم! آیا می‌خواهید به دریای بی‌انتهای رحمت الهی متصل شوید؟ آیا می‌خواهید خدا به شما نظر رحمت بکند؟

بیایید به پدر و مادر خود نیکی کنید، بیایید قدری با آنان مهربان‌تر باشید. این کتاب را برای کسانی نوشته‌ام که می‌خواهند با احترام به پدر و مادر به سوی خوشبختی دنیا و آخرت گام بردارند.

من تلاش کرده‌ام که با نگاهی نو به آموزه‌های دینی به شما کمک کنم تا بار دیگر عاشق پدر و مادرتان شوید!

من این کتاب را برای تو نوشتم و اکنون نوبت شما است تا کتاب خود را
بخوانی و بدانی که پدر و مادرت همان بهشت گمشده تو می‌باشند.
این کتاب را به پدر و مادر عزیز خود تقدیم می‌کنم، زیرا آنها بهشتی هستند
که خدا به من ارزانی داشته است.
بسیار خوشحال می‌شوم که از نظرات شما در مورد این کتاب بهره ببرم،
منتظر شما هستم.

قم، آبان ۱۳۸۸

مهدی خُدامیان آرانی

با این سرعت کجا می‌روی؟

نمی‌دانم تا به حال به این مطلب فکر کرده‌ای که کدام یک از کارهای خوب، زودتر از همه کارها، باعث خشنودی خدا می‌شود؟
من یک روز تصمیم گرفتم تا تمام کارهای خوب خود را مورد بررسی قرار داده و ببینم که خشنودی خدا را چگونه می‌توانم زودتر به سوی خود جذب کنم.

برای همین مدت زیادی روی این موضوع فکر کردم.
در واقع من یک مسابقه برگزار کرده بودم و می‌خواستم ببینم کدام یک از کارهای خوب می‌تواند مرا در آغوش مهربانی خداوند قرار دهد.
خواننده محترم!

آیا شما هم تا به حال روی این مطلب فکر کرده‌اید؟
می‌دانم که شما کارهای خوب زیادی در زندگی انجام داده‌اید.
یادت هست، لباس احرام پوشیدی و گرد خانه خدا طواف کردی؟
یادت هست چقدر به بیچارگان کمک نمودی؟
در ماه رمضان و شبهای قدر چقدر با خدای مهربان خویش نجوا و مناجات

داشتی؟

به راستی در میان این همه کار خوب، کدام کار است که گوی سبقت را از همه ربوده و می‌تواند باران رحمت خدا را برای ما بفرستد؟

آری، خداوند منتظر ما است، تا به بهانه‌ای به سوی او رو کنیم و او ما را در آغوش مهربانی خود جای دهد، و خوشا به حال کسانی که لذت خوشحالی خدا را چشیدند و قلبشان آرام گرفت.

آیا موافقید تا لحظه‌ای خدمت امام صادق علیه السلام برویم و از آن حضرت سؤال کنیم که: ای آقای ما! کدام کار می‌تواند ما را زودتر به خشنودی و رحمت خدا برساند؟

جالب این است که آن امام زیبایی‌ها، صدها سال قبل به سؤال من و تو پاسخ داده است: هیچ عبادتی زودتر و سریع‌تر از احترام به پدر و مادر، نمی‌تواند خشنودی خداوند را در پی داشته باشد.^۱

دوست من! در این سخن امام، دقت کن. چرا آن حضرت احترام به پدر و مادر را به ما سفارش می‌کند؟

چرا به جای نیکی به پدر و مادر از احترام گرفتن به آنها یاد می‌کند؟ تو خوب می‌دانی که احترام گرفتن یک مرحله بالاتر از نیکی کردن است. ممکن است یک نفر واقعاً به پدر و مادر پیر خود نیکی کند و از همه جهت به آنها رسیدگی نماید.

برای آنها تمام امکانات رفاهی را فراهم نماید، مثلاً در ماه یک میلیون تومان به آنها بدهد، اما در قلب خویش با آنها خداحافظی کرده باشد. این خدمت‌رسانی نمی‌تواند خشنودی خدا را به سوی ما جذب کند.

ما باید در قلب خویش جایگاهی برای پدر و مادرمان قرار دهیم و در قلب خود نسبت به آنها محبت داشته باشیم. این همان احترام به پدر و مادر است. اگر تو میلیون‌ها تومان پول به پدر و مادر خود بدهی، اما در قلب خویش به آنها عشق نوری، پدر و مادرت خیلی زود متوجه می‌شوند که تو از سر تکلیف و وظیفه و یا حس ترحم به آنها کمک می‌کنی. این کار، دل پدر و مادرت را غمناک می‌کند.

تو باید به پدر و مادر خویش عشق بورزی و به این عشق افتخار کنی و با همین عشق به آنها خدمت کنی.

شاید نتوانی از آنها حمایت مالی بنمایی، اما در قلب خویش، عشق مقدسی را جای می‌دهی و آنها را دوست می‌داری.

این را باور کن که پدر و مادر خیلی زود متوجه می‌شوند که آیا در قلب خود برای آنها جایگاهی قرار داده‌ای یا نه!

اگر خدای ناکرده به غرور مبتلا شوی و عشق به پدر و مادرت را کسر شأن خود بدانی و احترام گرفتن از آنها را باعث پایین آمدن کلاس خود بدانی، پدر و مادر به تو هیچ نمی‌گویند، ولی این را از نگاه تو می‌فهمند.

اما بدان که دیگر بزرگ‌ترین و بهترین عبادت را از دست داده‌ای و زمانی این را متوجه می‌شوی که بعد از سالیانی دراز، بر سر قبر آنها می‌نشینی و افسوس می‌خوری که ای کاش یک لحظه دیگر پدر و مادرم زنده بودند تا عشق خویش را نثارشان کنم، ولی افسوس که دیگر خیلی دیر است.

پس تا پدر و مادر در کنار تو هستند، برخیز و بهترین عشق‌ها و محبت‌ها را نثارشان کن تا خدای مهربان این احترام تو را نسبت به پدر و مادر ببیند و آنگاه

از تو خشنود گردد، چرا که رضایت خداوند در گرو رضایت پدر و مادر است.^۲
چه مدالی بالاتر از این که خدا از تو راضی و خشنود باشد.
بی جهت نیست که پیامبر ﷺ به یکی از یاران خود فرمودند: «به پدر و مادر
خود نیکی کن که پاداش تو بهشت خواهد بود».^۳
آری، با نیکی به پدر و مادر و مهربانی با آنها می‌توانی هم در این دنیا در
آرامش و خوشبختی زندگی کنی و هم در آخرت در بهشت جاودان منزل کنی.

مادر این جوان کجاست؟

به رسول خدا ﷺ خبر دادند که یکی از جوانان مدینه آخرین لحظه‌های عمر خود را سپری می‌کند.

پیامبر ﷺ با شنیدن این خبر همراه با تعدادی از یاران خود به سوی خانه آن جوان حرکت کرد.

پیامبر ﷺ وارد خانه شد و در کنار بستر آن جوان نشست. آن جوان چشمانش را باز کرد و دید که پیامبر مهربانی‌ها، در کنار او نشسته است.

اینجا بود که آن جوان خوشحال شد و اشک در چشمانش نشست.

او به پیامبر ﷺ نگاه می‌کرد و سخنی نمی‌گفت.

سختی‌های لحظه جان دادن، زبان او را بند آورده بود و دیگر قادر به سخن گفتن نبود.

تو نمی‌دانی که آن جوان چه لحظات سختی را پشت سر می‌گذاشت. خوب

است در اینجا با هم دعا کنیم که در آن لحظه‌های سخت جان دادن، پیامبر ﷺ

نیز یار و یاور ما باشد.

همه می‌دانستند که دیگر عمر این جوان به سر آمده است.

مردم یک نگاه به این جوان می‌کنند و یک نگاه به پیامبر ﷺ و منتظرند ببینند که پیامبر ﷺ در این لحظات برای نجات جوان چه خواهد کرد. پیامبر ﷺ رو به او می‌کند و چنین می‌فرماید: ای جوان! اقرار به یگانگی خداوند بنما، «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» را بر زبان جاری کن. اما آن جوان هر چه تلاش می‌کند، زبانش به ذکر «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» گشوده نمی‌شود.

آری، او نمی‌تواند سخن بگوید. همه به فکر فرو می‌روند، مگر این جوان چه کرده است که به چنین سرنوشتی گرفتار شده است. او اکنون سزای کدامین گناه خویش را می‌بیند؟ آیا این جوان راه نجاتی دارد؟ اینجا است که پیامبر ﷺ سراغ مادر این جوان را می‌گیرد. اتفاقاً، مادرش کنار بستر او نشسته است. پیامبر ﷺ رو به مادر می‌کند و می‌فرماید: آیا شما از پسر خود ناراضی هستی؟

مادر آهی از دل می‌کشد و می‌گوید: آری، من از او ناراضیم و مدت شش سال است که با او سخن نگفته‌ام.

اکنون معلوم می‌شود که چرا این جوان در لحظه جان دادن زبانش بند آمده است و این همه سختی می‌کشد.

گناه بزرگ او این است که مادر را از خود ناراضی کرده است.

او دل مادر خود را شکسته است و برای همین باید این گونه جان بدهد.

پیامبر ﷺ رو به مادر می‌کند و می‌فرماید: من از تو می‌خواهم تا او را ببخشی

و از او راضی شوی.

مادر چون سخن رسول خدا ﷺ را می شنود، رو به آن حضرت می کند و می گوید: من او را بخشیدم، خدا هم او را ببخشد.

با شنیدن این سخن، شادی و سرور بر چهره پیامبر ﷺ می نشیند و آنگاه پیامبر ﷺ از جوان می خواهد تا ذکر **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** را بگوید.

این بار همه صدای جوان را می شنوند که ذکر **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** را با صدای بلند می گوید.

آری، همان لحظه ای که مادر از او راضی شد، سختی های جان دادن نیز از او برطرف شد.^۴

چهار نگاهی که عبادت است

خوب است برای یافتن حقیقت به مکه سفر کنیم، گویا کمی دیر رسیدیم،
چرا که پیامبر ﷺ رحلت کرده‌اند.

بهتر است، اکنون که آن حضرت در میان ما نیست و روح بلندش به ملکوت
اعلی پیوسته است، به سراغ راستگوترین صحابی‌اش برویم.
در میان این همه جمعیت باید ابوذر را پیدا کنیم، زیرا او راستگوترین فرد
روزگار است.

خدای من! کجا می‌توانیم ابوذر را پیدا کنیم؟ آیا تو او را دیده‌ای؟
به هر حال بعد از چند روز پرس و جو، خبردار می‌شویم، مطلوب ما اکنون در
کنار کعبه می‌باشد.

با عجله خود را به مسجد الحرام می‌رسانیم. در میان آن همه جمعیت، او را
می‌یابیم. بعد از سلام، روی او را می‌بوسیم و در کنارش می‌نشینیم.
می‌خواهیم با او مشغول گفتگو شویم.

مدّت زیادی است که ما در جستجوی او بوده‌ایم. اکنون که به او رسیده‌ایم،
می‌بینیم، ابوذر به گوشه‌ای نگاه می‌کند و چشم از آنجا بر نمی‌دارد.

خدایا! مگر آن جا چه خبر است؟ چرا ابوذر چشم از آن جا بر نمی‌دارد؟ خوب نگاه می‌کنم، می‌دانید چه کسی را می‌بینم؟
آری، علی بن ابی طالب علیه السلام را می‌بینم که مشغول نماز است. جای تو خالی است تا ببینی، چگونه ابوذر مبهوت جمال او شده است.
نمی‌دانم چه مدت گذشته، ولی ابوذر همین طور فقط به جمال علی علیه السلام نگاه می‌کند!

از او می‌پرسم: ای ابوذر! چرا نگاه خود را از صورت علی علیه السلام بر نمی‌داری؟
او در پاسخ چنین می‌گوید: من این کار را می‌کنم، چرا که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «اگر به چهار چیز، نگاه کنی، نگاه تو عبادت حساب می‌شود: نگاه به علی، نگاه پدر و مادر از روی مهربانی، نگاه به قرآن و نگاه کردن به کعبه».^۵

حق با تو است، اکنون می‌فهمم که چرا این قدر به علی علیه السلام نگاه می‌کردی.

چه کنم تا به آرزویم برسم؟

از حرم حضرت معصومه علیها السلام بیرون می‌آمدم که جوانی به سویم آمد. بعد از سلام، گفت: می‌خواستم، چند لحظه وقت شما را بگیرم. نگاهی به او کردم، دیدم از بس گریه کرده، چشمانش قرمز شده است. به او گفتم: در خدمت شما هستم.

به گوشه‌ای از صحن رفتیم و او شروع به سخن گفتن کرد. او گفت: اهل تبریز هستیم، حاجت مهمی دارم و می‌خواهم به آرزوی خود برسم. اما هر کاری کردم، دعایم مستجاب نشد. هر دعایی که به من معرفی شد، خواندم. هر ذکر و دعایی که فکرش را بکنی، خواندم ولی نتیجه نگرفتم. من دیگر در مانده شده‌ام، نمی‌دانم چه کنم؟ آیا راه حلی به فکرتان می‌رسد؟

من نگاهی به او کرده، گفتم: اشکال کار همین است که تو هر چه را شنیدی، عمل کردی بدون این که تحقیق کنی، آیا آن چه را شنیده‌ای، درست است یا نه. او تعجب کرد و گفت: آدم بیچاره‌ای مانند من به هر چه امیدوارش کند، دل می‌بندد تا شاید مشکلش حل شود.

گفتم: مگر نمی‌خواهی مشکل تو برطرف شود و به آرزوی خود برسی؟ پس

باید راهی را انتخاب کنی که مورد تأیید امامان معصوم علیهم السلام باشد. کدام یک از کارهایی را که برای رفع مشکل خود انجام داده‌ای، مورد تأیید آنها می‌باشد؟ جوان به فکر فرو رفت، او سخن مرا به خوبی دریافت کرد. اگر می‌خواهی دعا کنی، اگر می‌خواهی به خواسته‌ات برسی، باید خاطر جمع باشد که گردِ خرافات نمی‌گردد.

حالا دیگر آماده بود تا او را راهنمایی کنم تا زودتر به آرزوی خود برسد. آیا می‌دانید به او چه پیشنهادی دادم؟ به او گفتم: آیا پدر شما زنده است؟ او گفت: بله، چطور؟

به او گفتم: چون به شهر خود بازگشتی به نزد پدرت برو، دست او را از روی ادب و احترام بیوس و از او بخواه برایت دعا کند، چرا که امام صادق علیه السلام فرموده که دعای پدر در حقّ فرزند مستجاب است.^۶

جوان رو به من کرد و گفت: به همین سادگی!، من هم در جواب گفتم: به همین سادگی!

بعد از بیست روز در منزل مشغول نوشتن کتاب‌هایم بودم که تلفن زنگ زد. گوشی را برداشتم، صدای همان جوان را شنیدم که به خاطر رسیدن به حاجتش از من تشکر می‌کرد.

یار در خانه و ما گرد جهان می‌گردیم!
ما برای رسیدن به حاجت خود، چه کارها که نمی‌کنیم! چه سفرها که نمی‌رویم! چه چله‌نشینی‌ها که نمی‌کنیم! چه پول‌ها که خرج نمی‌کنیم!
ای جوان عزیز! تا سایه پدر بر سرت هست، قدر این نعمت را بدان و هرگاه

به مشکلی برخورد کردی از او بخواه تا برایت دعا کند.

ممکن است دعای پدر در حقّ خودش مستجاب نشود، اما دعای او در حقّ فرزندش، مستجاب است.

ممکن است بگویی پدر من زیاد با خدا و اهل نماز نیست، چطور می‌شود دعای او مستجاب شود؟

دوست خوب من! این قانونی است که خدا خودش گذاشته است. خداوند، دعای پدر در حقّ فرزندش را مستجاب می‌کند.

آیا می‌دانی علت این قانون چیست؟

خدای مهربان خود می‌داند که وقتی تو نزد پدر می‌روی و از او می‌خواهی برایت دعا کند، چقدر قلب پدر شاد می‌شود و به خود می‌بالد و از سوز دل برایت دعا می‌کند.

خدا می‌خواهد ما جوانان قدردان پدران خود باشیم، آنها را فراموش نکنیم، همواره آنان را بزرگ بشماریم.

ای جوان! خدا می‌خواهد دست پدر را ببوسی و عشق و محبت را به او هدیه کنی.

خدا می‌خواهد تا قانون خانواده شما گرم و صمیمی باقی بماند. او می‌خواهد جامعه مسلمانان در عطش محبت نسوزد.

برای همین این قانون را در نظام خلقت قرار داده و به فرشتگان آسمانها دستور داده است که هرگاه پدری برای فرزندش دعا کرد همه مانعها و حجابهای استجاب این دعا را بردارند.

عزیزم! می‌دانم در زندگی مشکلاتی داری که مدّت زیادی است به دنبال
برطرف شدن آنها هستی.
حتماً آرزوهای بزرگی داری که «آرزو بر جوان عیب نیست و بزرگی هر کس
به بزرگی آرزوی اوست».
برخیز! همین حالا به خانهٔ پدرت برو، دستش را ببوس و از او بخواه برای تو
دعا کند.

بهترین اعمال نزد خدا چیست؟

امروز به این فکر فرو رفتم که خدای مهربان چه کاری را بیش از همه کارها دوست دارد.

به راستی خدایی که خود زیبا است، کدام یک از اعمال ما را زیباتر می بیند و آن را بیشتر می پسندد.

خواننده عزیز، آیا شما حضری مرا کمک کنی؟

آخر من می خواهم هر طور شده، آن کار زیبا را انجام دهم و از آن راه به خدای بزرگ نزدیک شوم.

چه خوب است با هم کتاب های حدیث را ورق زده، مطالعه کنیم یا تحقیق نماییم تا به جواب خود برسیم.

برای یافتن جواب باید سفر کنیم به چهارده قرن قبل، به شهر مدینه، به

مسجد پیامبر اسلام ﷺ!

نگاه کن، چگونه یاران پیامبر ﷺ به گرد آن حضرت حلقه زده اند!

یک شمع در میان صدها پروانه!

همه سراپا گوش هستند تا از حضور پیامبر ﷺ استفاده نمایند.

در این میان نگاه من متوجه ابن مسعود می‌شود که بی‌صبرانه منتظر است تا از پیامبر ﷺ سؤالی بپرسد.

آیا ابن مسعود را می‌شناسی؟ او یکی از یاران گرامی رسول خدا ﷺ است که همراه با آن حضرت از شهر مکه به مدینه هجرت کرده است. او اولین کسی است که آیات قرآن را در شهر مکه با صدای بلند به گوش همهٔ مردم رساند.^۷

به هر حال من در وجود ابن مسعود، عطش فهم و دانستن را می‌بینم. او به دنبال فرصت مناسبی است تا سؤال خود را از پیامبر ﷺ بپرسد.

سؤال او این است: ای رسول خدا! می‌خواهم بدانم، خداوند کدام یک از کارهای بندگان خود را بیش از همه دوست دارد.

پیامبر ﷺ در جواب او می‌فرماید: خداوند، نماز اول وقت را بیش از همهٔ اعمال دوست دارد.

آری، نماز ستون دین و معراج مؤمن است که به وسیلهٔ آن مؤمن می‌تواند پله‌های کمال را پشت سر بگذارد و به ملاقات خداوند برسد.

ابن مسعود ادامه می‌دهد: ای رسول خدا! بعد از نماز، خداوند کدام کار را بیش از همهٔ کارها دوست می‌دارد؟

پیامبر ﷺ از این که می‌بیند، ابن مسعود تا این اندازه به دنبال کسب کمال است، خوشحال می‌شود، رو به او می‌کند و می‌فرماید: بعد از نماز، خداوند نیکی به پدر و مادر را بیش از هر کاری دوست می‌دارد.

ابن مسعود سؤال می‌کند: بعد از آن، خدا چه کاری را بیش از همهٔ کارها دوست می‌دارد؟

پیامبر ﷺ می‌فرماید: جهاد در راه خدا.^۸

دوست خوبم! اگر خوب در این سخن رسول خدا ﷺ دقت کنی، می بینی که نیکی به پدر و مادر از جهاد در راه خدا بالاتر شمرده شده است. مگر جهاد در راه خدا، ثواب بسیار زیادی ندارد؟ در روز قیامت یکی از درهای بهشت مخصوص کسانی است که در راه خدا جهاد کرده باشند. با این حال، دین ما نیکی به پدر و مادر را از جهاد در راه خدا بالاتر می داند. بسیار جای تعجب است که ما با وجود پدر و مادر نتوانیم رحمت و بخشش خدا را به سوی خود جذب کنیم، چرا که از راه نیکی به پدر و مادر می توان باران مهربانی خدا را به سوی خود نازل کرد.^۹

در آن آسمان‌ها چه خبری است؟

آیا موافقی با هم سفری به بهشت داشته باشیم؟
بهشت جایگاه بندگان خوب خدا است و هر کس در آن مسکن‌گزیند از غم
و غصه رها شده است و جز شادی و کامیابی در انتظار او نیست.
بهشت خانه زندگی و سلامتی است و هیچ ناراحتی در آن جا نیست.
مؤمنان هر چه آرزو کنند برایشان آماده می‌شود.
آیا می‌دانی که بهشت طبقه‌های متعددی دارد و هر کس به میزان مقامی
که دارد در قسمتی از بهشت منزل می‌کند و زندگی زیبای خویش را ادامه
می‌دهد.

آیا می‌دانید بالاترین طبقه بهشت کجاست؟ آری، «علیین» بالاترین جایگاه
بهشت می‌باشد و خانه رسول خدا ﷺ و حضرت علی علیه السلام در آن جا می‌باشد.^{۱۰}
مگر عشق رسول خدا ﷺ و فرزندان او را به دل نداری؟ آیا می‌خواهی
خداوند منزلی در «علیین» به تو بدهد؟
فکرش را بکن، در بالاترین مرتبه بهشت، جایی که منزلگاه عزیزان خدا
است، قرار بگیری!

آیا سعادتى بالاتر از اين مى‌توانى تصوّر کنى؟

دوست خوبم! منزل تو در «علیین»، نشانه‌اى است که بالاترین مقام‌ها را در دنیای معنویت کسب کرده‌اى و توانسته‌اى در کنکور دنیا به بهترین رتبه دست پیدا کنى و برای همین خداوند بهترین‌ها را در آخرت به تو داده است. فکر مى‌کنم که دیگر اشتیاق آن را پیدا کرده‌اى تا با هم راه رسیدن به این سعادت را مورد بررسی قرار دهیم.

حتماً نام ابوحمزه ثمالی را شنیده‌اى؟!

ابوحمزه ثمالی یکی از یاران بسیار عزیز امام سجاده علیه السلام و امام باقر علیه السلام است. او همان کسی است که دعای امام سجاده علیه السلام در سحرهای ماه رمضان را نقل کرده و برای همین آن دعا به نام «دعای ابوحمزه ثمالی» مشهور شده است. اکنون مى‌خواهم، برایت بگویم که همین آقای ابوحمزه از امام باقر علیه السلام این سخن را نقل می‌کند که خلاصه‌اى آن، چنین است: «هر کس با پدر و مادر خود مهربان باشد و به آنها نیکی کند و در رفع احتیاجات آنها بکوشد، خداوند در روز قیامت او را در علیین جای دهد و جایگاه او را بالای همه جایگاه‌ها قرار دهد». ^{۱۱}

به راستى اگر مشتاق هستى تا در بالاترین مقام بهشتى قرار بگیری، برخیز و از همین الان برنامه‌اى برای خود بریز و طبق آن برنامه احترام ویژه‌اى از پدر و مادر خود بگیر.

پدر و مادر، سرمایه‌اى هستند که اگر از این سرمایه خوب استفاده کنى، مى‌توانى پله‌هاى کمال را یکی پس از دیگری طی کنى و خود را به آن جا برسانى که در بهترین مرتبه بهشت در کنار دوستان عزیز خدا جای بگیری.

من می‌دانم که این کار را می‌کنی و از صمیم قلب دست پدر و مادر خود را
می‌بوسی و خدای بزرگ را هم شکر می‌کنی، از این که او به تو چنین سعادت
داده است که با خدمت کردن، مهربانی نمودن و عشق ورزیدن به پدر و مادر
به او نزدیک شوی.

ثواب سفر حج در هم آغوشی چشم تو

از راه دوری برای انجام حج واجب حرکت کرده و بیابانها را پشت سر گذاشته بودم.

طوفانهای شن بر سر راهم ظاهر می شدند و من هر بار ناچار بودم تا آرام شدن طوفان، صبر کنم.

همین باعث شد که نتوانم روز عرفه، خود را به مکه برسانم، این راه طولانی را طی کرده بودم ولی نتوانستم حج واجب را بجای آورم. خیلی ناراحت بودم که چنین سعادت را از دست دادم.

یکی از دوستانم به من پیشنهاد داد تا پیش پیامبر ﷺ بروم و با او در این مورد سخن بگویم.

اکنون می خواهم نزد پیامبر ﷺ بروم، خوب است که همراه من بیایی.

من رو به پیامبر می کنم و می گویم: ای رسول خدا! من برای انجام حج به سوی مکه حرکت کردم، اما نتوانستم به موقع به مکه برسم. خیلی دلم می خواهد که ثواب حج را داشته باشم، با توجه به این که ثروت زیادی دارم، ممکن است مرا راهنمایی فرمایید تا پول خود را در چه کار خیری صرف کنم تا در عوض،

خداوند ثواب حج را برایم بنویسد.

پیامبر ﷺ سر مبارکش را پایین می آورد و لحظه ای فکر می کند.

آنگاه رو به من می کند و می فرماید: به آن کوه بلند نگاه کن! اگر به اندازه آن کوه، طلا داشته باشی و همه را در راه خدا صرف کنی به آن ثوابی که حاجی کسب کرده است نمی رسی. وقتی حاجی از خانه اش حرکت می کند، به هر قدمی که برمی دارد، خداوند ده گناه او را می بخشد و ده ثواب نیکو به او می دهد. چون طواف خانه خدا را انجام داد، خداوند همه گناهان او را می بخشد.^{۱۲}

دوست من! اکنون دیگر از ثواب بسیار زیاد حج خانه خدا آگاه شدی، آیا اکنون آماده هستی تا قصه دیگری از پیامبر ﷺ برایت نقل کنم؟

یک روز پیامبر ﷺ در جمع یاران خود نشسته بود و سخن از احترام به پدر و مادر به میان آمد.

آن حضرت چنین فرمودند: وقتی فرزندی به پدر و مادر خود نیکی کند و به آنها نگاه محبت آمیز بنماید، خداوند برای هر نگاه او ثواب انجام یک حج می نویسد.

یاران پیامبر ﷺ سخت متعجب شدند. آخر چگونه چنین چیزی ممکن است؟ اما این سخن از رسول خدا ﷺ است، او که از خود سخن نمی گوید، او که اشتباه نمی کند.

همه گیج شده اند، برای همین همه یک صدا گفتند: ای رسول خدا! اگر فرزندی در روز صد بار به صورت پدر و مادر خود نگاه کند، آیا خدا به او ثواب صد حج می دهد؟

تو می دانی که جواب پیامبر ﷺ یک کلمه بود: بله.^{۱۳}

تعجب ما به خاطر این است که نمی دانیم بزرگواری و کرم خدا تا چه اندازه

است.

دوست خوبم! حج آن قدر ثواب دارد که اگر میلیون‌ها تومان ثروت داشته باشی و همه را در راه خدا انفاق کنی به ثواب حاجی نمی‌رسی، اما ارزش نگاه محبت‌آمیز به پدر و مادر نزد خداوند بالاتر از آن است که همه ثروت خود را در راه خدا صرف کنی.

عزیزم! هیچ کدام از کارهای خدا بدون حکمت نیست، او یک نگاه تو به پدر و مادرت را از میلیون‌ها تومان کمک به فقرا بیشتر دوست دارد! اگر توفیق پیدا کنی به فقرا کمک کنی و پولی را در راه خیر صرف کنی، به خاطر تربیت صحیح پدر و مادرت می‌باشد.

برای همین تلاش کن تا همیشه با دیده احترام به پدر و مادر نگاه کنی. نکند تو هم مثل آن آقای باشی که هر سال پول زیادی برای امور خیر مصرف می‌کرد، اما پدر و مادر خود را به خانه سالمندان سپرده بود و چند ماه، یک بار به آنها سر می‌زد.

خدا نمی‌خواهد، ما پدر و مادر خود را فراموش کنیم، برای همین یک نگاه به صورت پدر و مادر را بیشتر از سفر حج خریداری می‌کند.

یادم نمی‌رود در سوّمین سفر حج خود (سال ۱۳۸۷) در کاروان ما آقای بود که در صحرای عرفات خیلی گریه می‌کرد و اشک می‌ریخت و خدا خدا می‌کرد. من به حال و هوای او غبطه می‌خوردم.

این جریان گذشت. اتفاقاً در یکی از روزهای آخر سفر، همسر آن آقا نزد من آمد و گفت که شوهرش مدت پنج سال است با پدر و مادر خود قهر است و اصلاً با آنها سخن نمی‌گوید.

او از من درخواست کرد تا با شوهرش سخن بگویم و از او بخواهم تا موقع بازگشت به ایران با پدر و مادر خود آشتی کند.

این جا بود که من از کار او خیلی تعجب کردم، این حاجی ما، دل پدر و مادر خود را خون کرده و پنج سال است با آنان سخن نمی‌گوید، اکنون به سفر حج آمده، در صحرای عرفات خدا را صدا می‌زند، در حالی که پدر و مادرش از او ناراضی هستند.

به آن حاجی گفتم: تو به سفر حج آمده‌ای، اما می‌دانی در این مدت پنج سال از چقدر ثواب و فضیلت محروم بوده‌ای و از همه مهم‌تر این که خدا را از خود ناراضی داشته‌ای.

ای جوانانی که می‌خواهید به خدا نزدیک شوید! ای کسانی که آرزوی سفر حج و زیارت خانه خدا را دارید! بیایید که یار در خانه است و ما گرد جهان می‌گردیم! از همین امروز تصمیم بگیرید، با عشق، محبت و صمیمیت به صورت پدر و مادر خود نگاه کنید و بدانید که این گونه می‌توانید، پله‌های کمال و معنویت را طی کنید.

عزیزانم! به خدا قسم! ما معنای عرفان و معنویت را نفهمیدیم. نگذاشتند بفهمیم که چگونه به خدا نزدیک شویم.

واقعاً اگر ما این مطالب را می‌دانستیم، چقدر کانون خانواده‌های ما گرم‌تر بود.

آیا دیگر این قدر پدران و مادران جامعه ما در خانه سالمندان تنهایی می‌کشیدند؟

من چقدر از افراد را دیده‌ام که به مراسم مذهبی آمده، با گریه و ناله خدا را

صدا زده‌اند، در حالی که در همان لحظات، دل پدران و مادران آنها از تنهایی سخت گرفته، اشک به چشم داشته‌اند.

چقدر از جوان‌ها را می‌شناسم که به اسم عرفان، از کانون گرم خانواده خود جدا شده و دل پدر و مادرشان را شکسته‌اند و به خیال خود به خدا رسیده‌اند. نه، هرگز این عرفان نیست! بلکه سراب است!

در یک شب، چهارده قرن عبادت کردم!

در مسجد نشسته‌ایم که جوانی وارد می‌شود و سراغ پیامبر ﷺ را می‌گیرد و نزد ایشان می‌رود.

بعد از سلام، می‌گوید: ای رسول خدا! من خیلی علاقه دارم که به جهاد بروم و در راه خدا با دشمنان جنگ نمایم.

پیامبر ﷺ می‌فرماید: به جهاد برو و بدان که اگر شهادت نصیب تو شود، به سعادت بزرگی دست یافته‌ای و اگر بازگردی، خداوند تمام گناهانت را می‌بخشد، همانند روزی که از مادر متولد شده‌ای.

جوان چون سخن رسول خدا ﷺ را شنید، به فکر فرو رفت. او که مشتاق جهاد و شهادت بود، مشتاق‌تر شد و بی‌قرار. اما نمی‌دانم که چرا این جوان این گونه ناآرام است؟

مثل این که بر سر دو راهی گیر کرده است. آیا موافقی کنار او برویم و با او سخن بگوییم. شاید بتوانیم به او کمکی کنیم.

— ای جوان! چرا این قدر در فکر هستی؟

— من عاشق جهاد هستم و می‌خواهم هر چه زودتر خود را به لشکریان

اسلام برسانم و در راه دین و مکتبم جان فشانی کنم.

– خوب این که ناراحتی ندارد، یک یا علی بگو و حرکت کن!

– آقای نویسنده! من نمی‌توانم، این قدر سریع تصمیم بگیرم! برای این که پدر و مادرم پیر شده‌اند و کسی را جز من ندارند، دلخوشی آنها در تمام دنیا، من هستم و دوست دارند، در کنارشان باشم، زیرا آنها با من انس دارند.
– پس مشکلک این است، پدر و مادرت تنها هستند و می‌خواهند در کنار آنها بمانی.

– آری، آنها با رفتن من به جهاد ناراحت می‌شوند، زیرا آنها کسی را جز من ندارند.

– خوب است در این مورد با پیامبر ﷺ مشورت کنی.

جوان بار دیگر به حضور پیامبر ﷺ می‌رود و می‌گوید: ای رسول خدا! می‌خواهم به جهاد بروم، اما پدر و مادرم پیر شده‌اند و از رفتن من ناراحت می‌شوند، زیرا آنها با من انس می‌گیرند.

پیامبر ﷺ تا این سخن جوان را می‌شنود، می‌فرماید: ای جوان! کنار پدر و مادر خود بمان. به خدایی که جانم در دست قدرت او است، این که یک شب کنار پدر و مادر خود بمانی و آنها با تو انس بگیرند از یک سال جهاد در راه خدا بالاتر است.^{۱۴}

دوست خوبم! آیا قبول داری که ما از دین واقعی، فاصله گرفته‌ایم؟ من جوان‌ها زیادی را می‌شناسم که به خیال خودشان حسرت شهادت دارند، اما دریغ از یک مهربانی نسبت به پدر و مادرشان!

چقدر از افراد را می‌شناسم که با خدا و اهل نماز و بندگی‌اند و می‌خواهند خدا را خوشحال کنند، اما پدر و مادر خود را به آسایشگاه‌ها تحویل داده و آنها